



میان زبان های پیشینه دار جهان، زبان های ایرانی (فارسی، کردی، بلوچی، پشتو و...) هویت و تاریخی قابل اعتنا دارند و از آن میان نیز فارسی با گاهی ویژه دار، قدمت زبان فارسی را امروز بیش از هزار سال است و گرنه پیشینه آن را تا پیش از تحولی برسمی که به این زبان کنونی دست کم هزار ساله انجامید، به دوران زبان های پارسی باستان و پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی یعنی تا چند هزار سال قبل خواهیم رسید. در هر صورت، جنبه مکتوب زبان کنونی ما در تاریخ

دست‌کم هزار ساله دارد و در این مدت متون بسیاری گرفته که هبوت و فرهنگ ما را غنا بخشیده است. خواندن این متون نه تنها ما را با گذشته‌مان آشنا می‌سازد و می‌تواند به نگاه او اندیشه‌مان زرقا ببخشد، گستره واژگان و لغات نوینش ما را هم، و به ویژه اگر اهل قلم هستیم، وسعت می‌دهد. با این همه، تحول و پویایی ناگزیر زبان فارسی در این ۱۰ سده از سویی و شاید روش‌های ناخوشایند تدریس زبان و ادبیات فارسی در مدرسه و دانشگاه‌ها، سبب سوی دیگر، متون گذشته‌ما را پدیدآور و بیگانه و بدست‌نیافتنی جلوه داده است. برای بسیاری از جوانان امروز و متأسفانه حتی کتاب‌خوان‌ها، مطالعه متون گذشته فارسی جذابیتی ندارد حال آنکه افزون بر سودمندی‌هایی که یاد شد، انس و الفت گرفتن با این نوشته‌های به سازه‌دار زبان‌ناکان می‌تواند مخاطب را از گیرایی و پره‌زن نیز آگاه سازد. در روزگار ما از چندین دهه پیش کوشش‌هایی برای آشتی دادن ایرانیان بی‌توجه به متون گذشته خود با این مکتوبات انجام شده که انتشار گزیده‌های متون کهن و تلاش برای ساده‌سازی یا زودودن دشواری خواندنش از آن جمله است. یکی از عنوان‌های مشهور، گزیده‌های متون، کتاب از شرمند و چند جلدی «هزار سال نثر پارسی» است. کریم کشاورز، مؤلف این اثر، سراغ متون نثری رفته است که از هزار سال پیش به بعد، به صورت «نثر، نوشته شده بود و در دسترس است (مؤلف کاری به آثار نگاشته شده به شکل نظم، نداشته است)». اواز هر یک از متون منتخب سده چهارم تا چهاردهم هجری صفحاتی را در کتاب خود آورده است تا جریانه تکامل نثر فارسی طی این مدت را برای خواننده روشن سازد. همچنین نخست در سطرهایی مختصر، شرح حالی از سبب‌ها و هر متن به دست داده و خود اثری را هم که گزیده‌اش را ارائه داده، معرفی کرده است. کشاورز آن دسته از جملات عربی هر متن که ربطی به مطلب نداشته، حذف کرده و باعث راحت‌تر شدن خواندن آن شده و در پایان هر گزیده، واژه‌نامه‌ای آورده که لغات دشوار آن را معنی کرده است. در آغاز جلد نخست این کتاب، کریم کشاورز در مقدمه‌ای تاریخیچه تحولات نثر فارسی را از پیشینه هند و اروپایی منسوب به آن تا نوشته‌های روزگار معاصر بیان کرده است. این کتاب در دهه‌های اخیر در سه مجلد انتشار یافته است و مخاطب را با نثر کتاب‌های گذشته‌ما آشنا می‌سازد؛ کتاب‌هایی چون «ترجمه تفسیر طبری»، «شف‌المحجوب سجستانی»، «سفرنامه ناصر خسرو علوی»، «قابوسنامه»، «تاریخ بخارا»، «کلیله و دمنه»، «تذکره الاولیاء»، «مرصاد العباد»، «مربیان نامه»، «عالم‌آرای عباسی»، «شرف‌نامه»، «منشآت»، «شمس و اطراف»، «چندوپرند» و جز این‌ها. «هزار سال نثر پارسی، گنجینه‌ای است از نثر و گوهرهای آرایان نواز فرهنگ ایرانی که به شایستگی کتابخانه شما را می‌آزاید.

داستان‌هایی درباره شجاعت، دانش و آگاهی

معرفی کتاب «دسته‌های گل، بوته‌های خار» اثر سید محمد مهاجرانی

پروورش و آموزش دینی کودکان از جمله مقوله‌هایی است که در ساحت تربیتی برای والدین و مربیان بسیار مهم و حساس است. مسیری که در صورت خطا یا انتقال ناصحیح در دوران کودکی، آسیب‌های عمیق و جبران‌ناپذیری را به وجود می‌آورد. مطالعه علمی‌ها و با مضامین دینی در شکل‌گیری الگوهای مناسب رفتاری و شخصیتی در این دوران گزینۀ مناسبی است. مجموعه دسته‌های گل، بوته‌های خار، با ۱۵ عنوان، شخصیت‌انثه معصومین^(۲) و رویدادهای دوران زندگانی آنان را روایت می‌کند. جلد چهاردهم از این مجموعه به دوران امام‌های امام حسن عسکری^(۳) و امام زکات^(۴) که از نسل پیامبرند، اختصاص دارد. کودکان در این کتاب با امامانی آشنا می‌شوند که با شجاعت، دانش و آگاهی همراه با مهربانی تلاش می‌کنند که مردم زمانه خود را راهنمایی کنند. مهاجرانی در این کتاب ماجراهای جالبی همچون نقشه‌ز میان برداشتن امام‌هادی^(۵)، کوتاه کردن دست یارانانش از رهنمودها و حضور ایشان، داستان تخریب دستگیریهایی و فرقه‌سازان دختران امام حسن عسکری^(۶)، تجربه‌های جلوگیری از تولد فرزند امام یازدهم یا

تعقیب ماموران مُعتضد
برای دستگیری امام
زمان^(ع) را با قلمی
شیرین و تصاویری
جذاب، بازگو می‌کند.

نویسنده این دوره
۱۵جلدی سید محمد
مهاجرانی است و
انتشارات «عروج
اندیشه» آن را منتشر
کرده است.

زین قناریا

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

- «حوزه» به معنای ناحیه، قلمرو و زمینه است
مانند: حوزه وظیفه عمومی، حوزه انتخابی، کشورهای
حوزه خلیج فارس، حوزه فکری مولانا، حوزه بحث
ما.
- «حوضه» به معنای زمینی است که به رودخانه
چسبیده است و از آب آن رودخانه سیرابی می‌شود.
حوضه معمولاً واژه‌های آبگیر، آبریز، آبخیز و... به
کار می‌رود مانند: زمین‌های حوضه رودخانه ارس.

#زین-قند-پارسی

کدام احتضار؟

واکنش

واکنشی به گزارش شهرآرا درباره حال و روز انجمن های ادبی مشهد

گروه فرهنگ و ادبیات

به جای
مقدمه

روز ۲۵ مهرماه صفحه ادبیات روزنامه «شهرآرا» در گفت‌وگو با دو قصه‌نویس مشهدی که خود سال‌ها در انجمن‌های مختلف ادبی چه به عنوان مدرس و چه به عنوان کارشناس حضور مستمر و همیشگی داشته‌اند از فعالیت انجمن‌های ادبی مشهد حرف زدند و دیدگاه شخصی خود را نسبت به حال و روز فعلی انجمن‌ها بیان کردند. از طرفی، تصویری که برای این گزارش انتخاب کاملاً اتفاقی، از جرسه یکی از انجمن‌های ادبی با سابقه مشهدی بود که ظاهراً طبق گفته دبیر این مستقیمتی با داستان‌نداشته و اعضا در حال خواندن متون کلاسیک ایرانی بوده‌اند. با هم محتوای گزارش موجب رنجش خاطر اعضا و دبیر انجمن داستان‌نویسی «سمر» شده اما باعث شد آقای دبیری شرح حال مفصل و مبسوطی از انجمن «سمر» ارائه کند و در عین حال سخوای گزارش و صحبت‌های مصاحبه‌شوندگان بزند و در مخالفت با آنچه آن‌ها تلوینا و نه به انجمن‌های داستان‌نویسی» بیان کرده‌اند به قلم ببرد و توضیح زیر را بنویسد. نکته «سمر شهرآرا» ضمن عذرخواهی از اتفاق پیش‌آمده تأکید می‌کند که هیچ دخل و تصرفی در نوشته‌ها به‌رادر دبیری نکرده است.

محتوای گزارش یاد شده است و با ادعا قابل اثبات نیست، نکاتی چند به همراه مستندات^۱ عرض خواهد شد: نخست آنکه یک آسیب مصاحبه‌های خبرنگاری این است که برخلاف مصاحبه‌های پژوهشی ممکن است به اندازه کافی جامع یا اشباع شده نباشد و بخشی از واقعیت را منعکس کند، یعنی نه مصاحبه‌کننده و نه مصاحبه‌شونده هیچ کدام خلاف واقع نگیند، اما هیچ کدام هم واقعیت را آن چنان که هست توصیف نکنند.

برای مثال باید از تهیه‌کننده گزارش مذکور و مصاحبه‌شدگان آن گزارش پرسید که آیا از همه فعالیت‌های داستانی انجمن‌های ادبی سطح شهر با خبرند؟ البته‌کاش اداره ارشاد فصول یک‌بار دبیران انجمن‌ها را برای تبادل نظر و تبادل تجربه دوره‌هم جمع کند. بعد شاید یکی از آثار جناب اقامی‌ها این باشد که انجمن‌های ادبی از حال و احوال هم بیشتر با خبر شوند. از سویی دیگر، یک امتیاز مصاحبه‌های خبرنگاری همین است که نتیجه آن هر چه که دسترس عموم قرار می‌گیرد و مخاطبان که گاهی خودشان بخشی از واقعیت موجود هستند، می‌توانند در رسانه منعکس شده یا دیگر رسانه‌ها، توصیف واقعیت را به سمت جامعیت پیش ببرند. از این رو ادعای یادداشت‌حاضر این نیست که قصد توصیف کامل وضعیت داستان‌نویسی شهر مشهد

ادم که قضیه از چه قرار است چون باید عکاس هم خودم باشم. عکس‌های از سلسله نشست‌های خوانش با تمرکز بر مثنوی معنوی مولوی الفضاقت همدانی با حضور دکتر بزرگوار می‌شد و همچنان ادامه روشی پژوهشی و می‌شود. تیتراژ چه استانی مشهد رو دود که حساسیت بر روی‌شد و اتفاقاً لازم شد درباره محتوای س‌یاور شوم، که عکس‌ها را ندانستیم ی‌چرب و شیرین مثنوی و تمهیدات ستانی را متوجه شد انتخاب کننده از این حیث دچار خ‌اعضای انجمن

امروز انجمن «سمر» با بیش از ۱۰ نویسنده (مبتدی، متوسط، حرفه‌ای) و بیش از ۴۰ نفر مدرس به طور مستمر درحال برگزاری کارگاه تخصصی، نشست‌های نقد و تولید داستان، چاپ و نشر مجموعه‌های داستانی و فعالیت در فضای مجازی (samarsabz.ir) است و در آن به روی‌همه باز است

را دارد، اما به سهم خودش که بخشی از واقعیت داستانی شهر مشهد است گزارشی ارائه می‌کند تا معلوم شود که خبر احتضار نه تنها جدی نیست که اتفاقاً در گوشه‌هایی از شهر مشهد حیات و جوشش حیات در نقاط نویسی جریان دارد. شاید شروعی باشد تا دیگر نگاه داستانی شهر مشهد هم گزارشی از حیاتشان بدهند.

در گزارش ۲۵مهرماه «شهرار» ذکر شده بود که کمیته جلسات داستانی شهر بالا رفته، اما کیفیت پایین آمده است. درست است در کار فرهنگی کیفیت مهم است. در کمیته «سمر» اساساً به طور غیررسمی و از سال ۱۳۹۵ به طور رسمی و در قالب یک انجمن ادبی به همت دکتر علی اکبر ترابیان

هادی دقیق



درباره کتاب

دکتر فرهنگ رجایی، پژوهشگر و متخصص علوم سیاسی، مترجم و مؤلف گزیده کاری است که آثار سنجیده و قلم شیوایش، او را به پژوهشگران و کتاب‌دوستان شناسانده است. «دغدغه اصلی رجایی مطالعه وضع بشر یا به‌ویژه که وی مسئولیت را متوجه شخص می‌داند، چگونگی انسانی عمل کردن و انسان‌ورزی» است. [...] او تقریباً در همه آثارش همه‌طور که عنوان آن هاشان می‌دهد، به مقوله هویت و جنبه‌های فکری، دنیایی و مادی حیات آدمی به‌ویژه عبرت‌گرفتن از تمدن‌ها، شامل تمدن تجدد، پرداخته است. این قسمتی از بخش «درباره نویسنده» از کتاب «باز یگری در باغ هویت ایرانی، سرنمونی حافظ» نوشته فرهنگ رجایی است. پیش از این کتاب، «پژوهش‌گو» در کتاب «مشکله‌های انسان امروز» پی‌گفت‌گو از هویت را پرداخته بود که به‌نوعی جلد نخست این کتاب است. اما در این کتاب به‌شکلی ویژه به یکی از مظاهر این هویت پرداخته است؛ به‌طوری که حتی این کتاب در عین درهیم‌تندگی، مستقل از اثر قبلی است. همان‌طور که از عنوان کتاب برمی‌آید، سراسر کتاب «باز یگری در باغ هویت ایرانی، سرنمونی حافظ» درباره حافظ به‌عنوان کهن‌الگوی هویت ایرانی است؛ بررسی صلی رجایی در این کتاب این است که آیا می‌توان با تلاش در بازسازی باغی با عوامل هویت ایرانی که در میراث غنی ایرانیان است، اربانت، دین و تجدد خواننده شده است، سرنمونی موفق برای بازیگری و نقش‌آفرینی عرضه کرد؟ پاسخ کتاب نیز این است که مثال‌های فراوانی وجود دارند، اما به‌گمان نویسنده،

[illegible]

جلسات داستانی مشهرو به احتضار است



به زودی رونمایی می شود، آمده است.

امروز انجمن «سمر» با بیش از ۱۱ نویسنده (مبتدی، متوسط، حرفه‌ای) و بیش از ۱۰ نفر مدرس به طور مستمر درحال برگزاری کارگاه تخصصی، نشست‌های نقد و تولید داستان، چاپ و نشر مجموعه‌های داستانی و فعالیت در فضای مجازی (samsarsabzi.ir) است و در آن به‌روی همه باز است. این همه از صدقه‌ریای عملی متواضع و متخصّص به نام علی اکبر تبریزی است که در فضای داستان‌نویسی مشهود کمتر کسی است که با نام ایشان آشنا نباشد و سابقه فعالیت تخصصی ایشان در حوزه داستان‌نویسی را نداند. در عین حال یادآور می‌شوم که ایشان از سال‌های بسیار دور (۱۳۶۴) که کارشناس ادبیات داستانی کانون‌سازان و نویسندگان خراسان بوده‌اند تا ۱۳۷۲ می‌رسد مسئول واحد قصه حوزه هنری استان می‌شوند و همین‌طور مستمرا در سازمان‌های گوناگون از جمله آموزش و پرورش، جهاد دانشگاهی، دفتر تبلیغات اسلامی، اداره ارجاع اسلامی، شهرداری ا... و تا به امروز در انجمن «سمر» برای حیات داستان‌نویسی شهر مشهد و بلکه کشور و اصلا زبان پرسی تلاش‌های پر ثمری داشته‌اند که می‌توان ادعا کرد امروز در داستان‌نویسی مشهد اگر فقط «سمر» بود، برای ادا کردن زنده بودن نشست‌های داستانی مشهد کافی بود. چه رسد که انجمن‌ها فعالیت‌های دیگری به‌گویند در شهر جریان دارد که می‌توانند گزارش فعالیت دهند، اما آنکه به‌زورگوانی در گزارش ۲۵ مهرماه از همراهی و حمایت سازمانی دولتی مواردی را ذکر کرده‌اند هرچند درست است اما منتهج به احتضار نشست‌های داستانی شهر مشهد نمی‌شود.

در حرکت‌ها و جریان‌های فرهنگی هنری کیفیت و استمرار مهم است.

«سمر» یک شمع و چه بسا شعله‌ای افروخته در ادبیات داستانی شهر مشهد است که به امید روشنی بخشی و گرمابخشی زنده است. امید که این شمع‌ها به هم پیوندند و شهر و جامعه‌ای پر امید، روشن و سبز داشته باشیم.

در حوزه داستان نویسی از چند وجه ورود پیدا کرده است: آموزش داستان نویسی به صورت کارگاهی و آکادمیک، تولید و نشر مجموعه های داستانی، برگزاری نشست های مستمر نقد و تولید داستان (برای نویسندگانی که مقدمات و اصول و فنون داستان نویسی را طی کرده اند)، تدوین و تألیف کتاب در حوزه آموزش داستان نویسی و باز کردن پای آموزش ها، تولیدات و نشست های داستانی به سایت و شبکه های اجتماعی در فضای مجازی. در حوزه آموزش داستان نویسی انجمن سمر به طور مستمر هر فصل کارگاه های داستان نویسی را برگزار می نماید و به صورت متناوب و با عناوین درسی و سبکی متفاوت برنامه ریزی و برگزار می کند، اما هر مخاطبی و هر نویسنده ای نمی تواند در همه کارگاه ها شرکت کند چون کاملاً برنامه ریزی شده و ذیل معاونت آموزشی تعریف شده، هنرجو گام به گام می بایست سرفصل های مشخصی را طی کند و پس از دریافت نمره قبولی از کارگاه مربوط به مرتبه بعدی ورود کند.

آموزش داستان نویسی در انجمن «سمر» ابتدا به صورت ۴-۶ کارگاه داستان نویسی مقدماتی عرضه می‌شود و سپس هنرجو به سبک‌شناسی‌ها و انواع داستان ورود می‌کند. سبک رئالیسم، جادویی، سوررئالیسم، مدرنیسم، پست مدرنیسم، داستان‌های کوتاه، داستان‌های بلند و رمان، از جمله عنوان‌های درسی داستان نویسی در انجمن است که هم به صورت کارگاهی تدریس شده و داستان نویسان مبتدی تریبیت شده‌اند. تولیدات داستانی متناسب با انواع سبک‌های تولید شده است، هم از میان تمرین‌های کارگاه‌ها و جوایز و افتخارات کشوری درآمده و هم بیش از ۵۰ مجموعه داستانی تا به حال تولید شده که برخی از آن‌ها مثل «پازل خبر و شر» مهدی نوروزی در جشنواره حوزه‌های هنری کل کشور رتبه برتر را کسب کرده که از این دست رتبه‌ها و دستاوردهای جشنواره‌ای اعضای انجمن به دفعات شمر کرده‌اند که گزارش تفصیلی آن در ویژه‌نامه دوم (تولیدات اعضای انجمن در دوره کرونا) که در دست چاپ است و

بودن می‌بیند و روش کار وی را نیز بنده عشق بودن، فرهنگ رجایی در پاسخ به اینکه محتوای نظریه پردازی حافظ چیست، از اصطلاح خیمه برای تبیین اندیشه حافظ در برابر محیط ناموزون عهد ایلخانی استفاده می‌کند که حصارى امن برای او در شیراز بود.

چادر این خیمه شفق است که به شکلی همه جان‌ها را
حصاری پوشانده برای حافظ است و جوهر وجودی
انسان را توصیف می‌کند و پر چهار ستون جهان
باز و بندی و اهنمایی استوار است... به گفته فرهنگ
رجایی: «در اصالت و قوت این پنج پایه نمی‌توان و نباید
تردید کرد، زیرا سرخ‌هایی مهم و ابدی از وضع بشر
صرف‌نظر از زمان و مکان ارائه می‌کنند [...] پدیدگی
پنج‌پایه و ظاهراً ناممکن عشق ملک طلق هیچ فرد و
گروه خاصی نیست. عشق مفقوله از آن همه و هر فرد
است.»

در آخرین فصل، روحایی بحثی را پیش می کشد که بزرگ ترین دغدغه هایش در آن حیطه مطرح می شود. اینکه زمانه ما چه مقدار به زمانه حافظ نزدیک است و اینکه از حافظ چه برتی می توان گرفت و آیا الگویی برای بازیگری و نقش آفرینی در جهان امروز در اختیار ما می گذارد یا نه. در چنین کهن الگویی را برای ایرانیان معاصر و برای بازسازی هویت ایرانی ضروری می داند. در پایان هم در تعریف تضاد توجه به گذشته و گذشته گرایی، آگاهی از چنین میراثی را راهگشای امروزان می داند؛ «باید حافظ را بخواند، اما باید دانست که حافظ شدن ممکن نیست.»

مفهومی حلاله بنویه خود، حرفه حافظ را از زبان خودش و آوازی می‌کند. حافظی که دردی کش از زبان و محلی و شفا داشت در مجلسی، به‌زبان اوتوسری تاسد این شاعر شاعر و خرد و عارف دردمند، طرفان حافظ را متغافل کرده است. از طرفی نظر منطقی مطهری و هما ناطق را به‌عنوان نماینده هر دو طیف در پیش هم می‌نشانند و از طرفی، از قول شاهرخ مسکوب می‌گوید که حافظ نتیجه جمع ابعاد خیال انگیز روحانی و جسمانی است. این‌گونه با ناسامانی اشاره می‌کند که «بیشتر در میان اربابان قدرت جاری است، اما در جامعه شیراز هنوز فرهنگ برآمده از دوره اول تمدن سازی مسلمانان رواج دارد» [...] آستانه‌ها و وقتی چارچوب فرهنگی امریت خود را از دست می‌دهد یا نیست می‌شود، اما تفاوت و خرد قاعده گذار می‌شوند در این عصر همین اقدار افتاد، اما به‌شکل، حافظ و جنت، دیگر که به‌زبان

این عرصه نابسامان نشدند و نقشی

دیگر و منحصر به فرد بازی کردند، استثنای می کند.

● **گفتمان سه: اندیشه بازیگری**
تا اینجا وی حافظ را بازیگری نظریه پرداز در باغ هویت ایرانی نشان می دهد که به تأیید نظر

حل معما می‌کند؛ حافظی که
با انقلاب‌های متفاوت سیاسی و
فرهنگی و اجتماعی روبه‌روست
و به همین دلیل، این کمینگاه
عمر را جهانی هیچ در هیچ
می‌داند که نباید دل در او
بست. در نهایت هم رهیافت
کار او را در حلقه‌رندان جهان